

سورة القصص مكتوبة هي ثمانون آية وتسع ركعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به اسم الله رحمان رحيم

طسم ١ تلك ايت الكتاب المبين ٢ نتلوا عليك من

طسم * اينست آيات كتاب مبین * كنیم تلاوت بتو از

نَبِيًّا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ

خبر موسی و فرعون به حق برای قومیکه دارند ایمان * همانا

فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ

فرعون علو کرد در زمین و ساخت اهل آنرا شیع شیع، ساخت ضعیف

طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّ

طائفه آنها را، کرد ذبح پسران آنها را و داد حیات نساء آنها را. البته او

كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۴ وَرِيدُ أَنْ تُمْنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا

بود از جمله مفسدین * و کردیم اراده که نهم منت بر آنانکه ساختند ضعیف

فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ آيَةً ۵ وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۶ وَ

در زمین و بسازیم آنها را پیشوایان و بسازیم آنها را وارثان * و

نُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا

دهم مکان آنها را در زمین و دهیم نشان بفرعون و هامان و لشکر آنها

مِنْهُمْ مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ

از آنچه آنها همواره میکردند حذر * و کردیم وحی به مادر موسی که

ارْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي

بده شیر او را. هرگاه خوف کردی بروی باز بیندازش در دریا و نکن خوف

وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

و نکن حزن. یقیناً برمیگردانیم او را بتو و میسازیم او را از جمله مرسلین *

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ

برداشتند اورا آل فرعون تا شود برایشان دشمن و حزن. همانا

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خٰطِئِينَ^۸ وَقَالَتِ امْرَأَتُ

فرعون و هامان و لشکر آنها بودند خطا کاران * و گفت همسر

فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِيُؤْتِيَنَّكَ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ^۹ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا

فرعون "نوری" چشم باشد برایم و برایت. نکن قتل اورا. شاید کند نفع بما

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ

یا بسازیم اورا اولادی ؛ و آنها نداشتند شعور * و صبح آن دل مادر

مُوسَى فَرِغَاطٍ إِنَّكَ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَى

موسی شد بیقرار. نزدیک بود بکند هویدا آنرا ؛ اگر نمی کردیم مضبوط بر

قَلْبِهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ

قلب او تاباشد از مؤمنین * و گفت بخواهرش تعقیبش کن.

فَبَصَّرْتَهُ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ

میکرد نگاه باو از گوشه و آنها نداشتند شعور از وی * و حرام کردیم براو

الْبَرَاحِضَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ

پستان دایه هارا از آن قبل پس گفت آیا بیرم شمارا به اهل بیتی

يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ آئِهِ كَىٰ

شوند کفیل او برایشما و باشند برایش نصیحتگران * مسترد کردیم اورا به مادرش تا

تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ

تا قرار یابد چشمان او و نکند حزن و بداند که وعده الله است حق و لاکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^{۱۳} وَلَيَا بَلَّغَ أَشُدَّهُ ۗ وَأَسْتَوَىٰ أَيْبُنُهُ

اکثر آنها ندارند علم * و چون بالغ شد بقدرتش و استوار شد دادیم باو

حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^{۱۴} وَدَخَلَ

حکمت و علم. و همچنین میدهیم جزا محسنین را * و داخل شد

الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا

بمدینہ^۱ در حین غفلت از اهل آن پس یافت آنجا

رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ

دو نفر که میکردند قتال. این از شیعه او و این از دشمنش. کرد استغاثه او را

الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ لَأُكْرَهَ مُوسَى

آنکه از شیعه او بود علیه آنکه از دشمنش بود. بمشتی زدش موسی

(۱) مدینه: شهر

فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ

وفیصلہ کرد اورا۔ گفت اینست از عمل شیطان۔ اوست دشمن گمراه گر

مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ

آشکارا * گفت ربی من ظلم کردم بنفسم بکن مغفرتم ؛ کرد مغفرت اورا۔

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ

یقیناً او هست غفور رحیم * گفت ربی برآنکه کرده ئی نعمت بر من پس نه

أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْجُرْمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

میشوم پشتیان برای مجرمین * باز بشد صبح در مدینه بخوف

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۗ قَالَ

بود مترقب باز همانکه خواسته بود مدد از او دیروز خواست مدد از او. گفت

لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ

به او موسی یقیناً توئی بس اغوا شده آشکارا * وقتی که اراده کرد که بگیرد

يَا ذِي هُوَعَدُوْهُنَّ لَهَا قَالِ يٰمُوسٰى اَتُرِيْدُ اَنْ تَقْتُلِنِيْ

کسیکه بود دشمن به آنها گفت یا موسی داری اراده که کنی قتل

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْاَمْسِ اِنْ تُرِيْدُ اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ جَبَّارًا

چنانکه قتل کردی شخصی را دیروز، نداری اراده الا که باشی جبار

فِي الْاَرْضِ وَمَا تُرِيْدُ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْبٰصِلِيْنَ ﴿۱۹﴾ و

بر زمین و نداری اراده که باشی از جمله مصلحین *

جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ

آمد نفری از جای دور مدینه شتابان گفت یا موسی یقیناً

الْمَلَائِكَةُ يَأْتِرُونَكَ لِیَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِلَيَّ لِكِّ مِّنَ

ملائیان دارند مشوره راجع بتو تاکنند قتلت پس خارج شو، منم بتو از

النَّاصِحِينَ ﴿۲۰﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِّنَ

نصیحت گران * پس خارج شد از آنجا بخوف، بود مترقب، گفت ربی نجاتم ده از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^ع ﴿۲۱﴾ وَلَبَّأ تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى

قوم ظالمان * و وقتی توجه کرد بسوی مدین گفت شاید

رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ^ع ﴿۲۲﴾ وَلَبَّأ وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ

ربم کند هدایتم به بهترین سبیلی * و وقتی وارد شد به آب مدین

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ^ع وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ

دریافت آنجا امتی از مردم میکردند سقایه و دریافت بدون آنها

امراتین تَدُوْدِنْ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ

دو زنی بازدارنده. گفت چیست خطبه شما. گفتند نکیم سقایه حتی

يُصِدِّرَ الرَّعَاءُ وَابُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَىٰ

که بکشند چوپانان. و پدرماست شیخ کبیر* کرد سقایه برایشان باز برگشت به

الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

سایه وگفت ربی منم بر آنچه کنی نازل برایم از خیری فقیر*

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَبْشِيرًا عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ ابْنِي يَدْعُوكَ

باز آمد نزدش یکی از آنها، میکرد رفتار بر وضع پر حیا، گفت اینک پدرم کند دعوت

لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ

تاپاداشت دهد اجر آنکه سقایه کردی برایما. وقتی آمد نزد او و قصه کرد برایش

الْقَصَصَ ۗ قَالَ لَا تَخَفْ ۗ نَجَّوْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾

قصص را گفت نکن خوف. نجات یافتی از قوم ظالمان *

قَالَتْ إِحْدُ هُمَا يَا بَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ

گفت یکی از آنها یا پدر بکن اجیرش یقیناً بهترین آنکه گیری اجیر باشد قوی

الْأَمِينُ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ

امین *گفت من دارم اراده که کنم نکاح بتو یکی از دخترانم، از این دو

عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبِيبٌ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ

برآنکه باشی اجیرم هشت سال. اگر تمام کنی ده سال را بر خود توست.^۱

(۱) در هشت سال علم را کسب میکنی و اگر درجه بیشتر میخواهی دو سال دیگر بر آن علاوه کن.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ سِتْرِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ

و ندارم اراده که کنم مشقت برتو. خواهد یافتی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ از

الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيُّهَا الْأَجْلِينَ قَضَيْتُ

صالحین * گفت چنین باشد بین من و بین تو. هر کدام دو اجل را که ادا کردم

فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۸﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ

دیگر نماند عدوان بر من. و الله است بر آنچه گوئیم وکیل * وقتی ادا کرد موسی

الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ

اجل را و شب براه افتاد^۱ با اهلش آنس کرد از جانب طور آتشی. گفت

لأهله امكثوا إني أنست نارا العلى^۳ أتیکم^۳ منها بخبر أو

به اهلش مکث کنید منم که شد آنسم به آتشی تا شاید بیارم بشما از آنجا خبری یا

جذوة^{۲۹} من النار لعلکم تصطلون^{۲۹} فلیآتھن نودی من

قوغه از آتش تا که کنید خود را گرم * وقتی آمد آنجا ندا شد از

(۱) ساربان: شتر ران

شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ

کرانه وادی راست، در آن موضع مبارک، از درختی که

يُمُوسَىٰ إِيَّيَّ أَنَْا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^{۳۰} وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا

یاموسی منم خود الله رب العالمین* و بینداز عصای خود را. پس وقتی

رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدِيرًا^{۳۱} وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبَلُ

دید آنرا به اهتزاز مثلیکه باشد ماری، گردانید پشت و نیامد بعقب. "یا موسی پیش شو

وَلَا تَخَفْ إِيَّاكَ مِنَ الْأَمِينِ ﴿٣١﴾ أَسْأَلُكَ يَدَاكَ فِي جَيْبِكَ

و نكن خوف. توئی از کسان در امان* در آر دستت را در جیب

تَخْرُجُ بِيضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ^١ وَأَخْمَمُ^٢ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنْ

بکن خارجش بیضاء^١ بی غیر عیب. و ضم کن بخود جناح^٢ خود را از

الرَّهْبِ فَذُنُوكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ^٣

هرترس، این دو اند دو برهان از جانب رب تو برای فرعون و ملاء او.^٣

(١) بیضاء: سفید و تابنده (٢) جناح: بال، بازو، جنب، طرف وغیره. قلبت مطمئن باشد از هر خوف چون کلامم در سینه توست.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا

"اینها هستند قوم فاسق" * گفت ربم من قتل کردم از آنها شخصی

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۳۳﴾ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي لِسَانًا

و خوف دارم که کنند قتل * و برادرم هارون اوست فصیح از من بلسان

فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۚ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۴﴾

بکن ارسالش بامن پشتیبان تا کند تصدیقم. من دارم خوف که کند تکذیبم *

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا

گفت میکنم تقویه بازویترا با برادرت و میسازم برایشما سلطه تانه

يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتَبَا وَمَنْ اتَّبَعكُمَا الْغٰلِبُونَ ﴿٣٥﴾

کنند توصل بشما؛ با آیات ما. شما و هر که کند متابعت بشما میشوند غالب *

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسٰى بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ

وقتی آمد برایشان موسی با آیات آشکارا ما گفتند نیست این الا سحری

مُفْتَرِيٍّ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَىٰ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ

افترائی و نه شنیده ایم از این در آباء ما، مردمان اولی * و گفت

مُوسَىٰ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ

موسیٰ ربم دارد علم بر که آید هدایت از نزد او و که

تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُغْلِبُهُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ

باشد برایش عاقبت ابدی . یقیناً نیابد فلاح مردم ظالم * و گفت

فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي

فرعون یا ای ملاء ندارم علم بشما دیگر الله غیر خود. وقادکن برایم

يُهَامُنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى

یا هامان بر طین و بساز برایم صرح^۱ تا که شوم مطعم بر

إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكٰذِبِينَ ﴿۳۸﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ

الله موسی و میکنم گمان اوست از جمله کاذبین* و تکبر کرد او

(۱) وقاد: آتش یا شعله برپا کردن. طین: گل یا عناصر خاکی. صرح: قصر، بنا، برج، وسیله مناسب برای رسیدن بآن با آسمان.

وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا

و لشکر او در زمین بغیر حق و گمان کردند که آنها نزد ما

لَا يُرْجَعُونَ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاُنظَرُوا

نمیکنند رجعت * کردیم اخذ او را و لشکر او را و افگندیم آنها را در دریا. بکن نظر

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يُدْعُونَ إِلَى

چطور شد عاقبت مردم ظالم * و ساختیم آنها را رهبرانی که میکنند دعوت بسوی

النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ

آتش. و يوم قیامت نمیشوند نصرت * و کردیم دنبال آنها را در این

الدُّنْيَا لَعْنَةً ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

دنیا با لعنتی. و يوم قیامت میباشند از مردمان قبیح *

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ

و البته دادیم موسی را کتاب ؛ از بعد آنکه کردیم هلاک مردمان

الْأُولَىٰ بِصَآئِرِ النَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَالَمِينَ كَرُونَ ﴿٤٣﴾

اولی را ؛ بصیرتی برای مردم و هدایتی و رحمتی، تا که شوند متذکر *

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرُبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ

و نبودى بجانب غربى چون تعیین کردیم برای موسى امر را

وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ

و نبودى از شاهدان * و لاکن دادیم نشأت مردمان را و کردیم طویل

عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا

بر آنها عمر را. و نبودی باشنده در اهل مدین که تلاوت کردی

عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ

بر آنها آیات ما را و لاکن ما بودیم ارسال کننده * و نبودی بجانب

الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا

طور چون ندا کردیم و لاکن رحمتی از ربت تا باشی نذیر بقومی که

مَا آتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

نیامد برایشان کدام نذیری از قبل تو تا شاید آنها شوند متذکر *

وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ فَيَقُولُوا

و اگر نه، آنکه کند اصابت بر آنها مصیبتی، از کردار دستهایشان، باز گویند

رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنْ

رب ما چرا نکردی ارسال بر ما رسولی تا میگردیم متابعت آیات ترا و میبودیم از

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا

مؤمنین * باز وقتی آمد برایشان حق از نزد ما گفتند چرا نه

أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ ۖ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ

دادش مثل آنچه داده شد موسی را. آیا نکردند انکار بر آنچه داده شد موسی را

مِنْ قَبْلُ ۚ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۖ وَقَالُوا إِنَّا بِكُمْ

از قبل گفتند ساحرانند ظهیر همدیگر. و گفتند یقیناً ما به کل آنها

كُفْرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَاتُوا بِي كِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا

منکرانیم * بگو بیارید کتابی از نزد الله باشد هادی تر ازین دو

اتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ

میکنم متابعتش اگر هستید مردم صادق * پس اگر نکردند استجابت بتو باز بدان

إِنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ طُومًا وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ

فقط میکنند متابعت هواهای خود را. و کیست گمراه تر از آنکه کند متابعت هوا خود را بغیر

هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٤﴾ وَلَقَدْ

هدایتی از جانب الله. یقیناً الله نکند هدایت قوم ظالم را * والبتة

وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ اتَيْنَهُمْ

واصل کردیم بر آنها قول را تا بلکه آنها شوند متذکر * کسانی که دادیم برایشان

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٦﴾ وَإِذَا أُتِلَ عَلَيْهِمْ قَالُوا

کتاب را از قبل این، هستند بر آن دارای ایمان * وهرگاه شود تلاوت بر آنها میگویند

أَمْ تَأْتِيهِ إِيَّاهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾

ایمان داریم بر آن یقیناً حق است از رب ما، ما بودیم از قبل آن مسلمین *

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَوَدُّوا بِالْحُسْنَةِ

آنها را میشود داده اجر آنها دو مرتبه چون صبر کردند و بدرآرند با حسنه

السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا

بدی را و از آنچه رزق دادیم آنها را کنند انفاق * و هرگاه شنوند لغو کنند اعراض

عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

از آن و گویند بما اعمال ما و شما اعمال شما. سلام بر شما

لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ

نجوئیم جاهلان را * یقیناً تو نتوانی هدایت هر کرا خواهی و لاکن

اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوا

الله کند هدایت هر کرا خواهد. و اوست بس عالم بر هدایت شدگان * و گویند

إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُنْخِطُ مِنْ أَرْضِنَا^۱ أَوْ لَمْ نُنْكَرِ

اگر کنیم متابعت هدایت را با تو، شویم خطف^۱ از زمین خود. آیا ندادیم مکان

لَهُمْ حَرَمًا أَمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا

به آنها حرم با امن را، میشود آورده بآن ثمرات کل شیء، رزقی از جانب ما

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^{۵۷} وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ

و لاکن اکثر آنها ندارند علم * و بسا کردیم هلاک از قریه که ضایع کرد

(۱) خطف شدن: دزدی شدن، ربوده شدن، (KIDNAP) شدن.

مَعِيشَتَهَا فِتْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكِنُ مِنْ بَعْدِ هُمْ إِلَّا

معیشت خود را. و اینست مساکن آنها نشد مسکون از بعد آنها إلا

قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۸﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى

قلیل. و هستیم ما وارث * و نباشد که رب تو کند هلاک قراء را

حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا

حتی کند بعث در أم^۱ آن رسولی، کند تلاوت برای آنها آیات مارا. و نباشیم

(۱) أم: مادر. ام قراء: مادر و منبع و سرچشمه قراء

مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا أَهْلَهَا ظَالِمُونَ ﴿۵۹﴾ وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ

هلاک کننده قراء الا که اهل آن ظالمان باشند * و آنچه داده بشما از

شَيْءٍ مِّنْ مَّتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ

اشياء فقط متاع حیات دنیاست و زینت آن. و آنچه است نزد الله بهتر

وَأَبْقَىٰ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۰﴾ أَفَمِنْ وَعْدِنَا وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ

و باقی است. پس چرا نمیکنید تعقل * آیا آنکه وعده کردیم اورا، وعده احسن، و او

لَا قِيَّةَ لَهُ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کرد حاصلش، مثل آنست که دادیم متاع او را، متاع حیات دنیا، باز او باشد یوم قیامت

مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۶۱﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ

از جمله مُحْضَرِينَ^۱ * وروزی که کند ندا آنها را باز گوید کجاست شریکانم

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۲﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا

که همواره شما می‌گرفتید بزعم خود * گویند آنانکه حق باشد بر آنها قول، رب ما

(۱) محضرین: آنانکه برای تحقیق حاضر کرده میشوند.

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ

اینها اند آنانکه اغوا کردیم. اغوا کردیم آنها را چنانکه اغوا شدیم. تبرئه کنیم پیشت.

مَا كَانُوا إِلَّا نَاعِبِدُونَ^{۶۳} وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ

نه بودند بما عبادت گران * و گوید کنید دعا بشرکاء خود، کنند دعابه آنها

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ^{۶۴}

مگر نکنند استجابت به آنها و بینند عذاب را. کاش آنها میبودند بهدایت *

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَبَّيْتُ

و روزیکه کند ندا آنها را باز گوید چه دادید جواب شما بمرسلین * شود ناپدید

عَلَيْهِمُ الْاَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَاَمَّا مَنْ تَابَ

بر آنها همه احوال آنروز، باشند ناتوان که سؤالی کنند * و اما هر که توبه کرد

وَأَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

و ایمان آورد و کرد عمل صالح شاید که باشد از فلاح یابندگان *

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ

و رب تو کندخلق آنچه خواهد و دارد اختيار . نيست به آنها اختيار. سبحان بذات

اللَّهِ وَتَعَلَّىٰ عَنَّا يَشِرْكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

الله و تغلی از آنچه کنند باو شريك * و رب تو دارد علم بر آنچه پنهان کند سينه های آنها

وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْكُودُ فِي الْأُولَىٰ

و آنچه کنند اعلان * وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. از اوست همه حمد در اول

وَالْآخِرَةُ نَزْلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۵﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

و در آخرت. و از اوست حکم و نزد او می‌کنید رجعت * بگو آیا می‌بینید اگر

جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ

بسازد الله بر شما شب را سرمدی^۱ تا يوم قیامت کدام

إِلَّا غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۷۶﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

الله غیر از الله می‌آورد بشما روشنی. چرا نمی‌کنید سمع * بگو آیا می‌بینید

(۱) سرمد: دوامدار

إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ

اگر بسازد الله بر شما نهار را سرمدی تا يوم قیامت کدام

إِلَّا غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۷۲﴾

الله غیر از الله میآورد بر شما لیل را تا کنید سکون در آن. آیا چرا نمی بینید *

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ

و از رحمت خود ساخته برای شما لیل و نهار را تا کنید سکون در آن

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ

و آرید بدست از فضل او و برای اینکه شما کنید شکر* و روزیکه ندا کند آنها را

فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۴﴾ وَنَزَعْنَا

و گوید کجاست شرکاء من که شما داشتید بزعم خود* و می کشیم ما

مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ

از هر امت شهیدی باز گوئیم بیارید برهان خود را باز بدانند که حق

لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ^{٧٥} إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ

از الله است و گم شود از آنها آنچه همواره میکردند افترا * یقیناً قارون بود از

قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ^ص وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ

قوم موسی مگر بغاوت کرد علیه آنها و دادیم برایش از گنج ها آنقدر که

مَفَاتِحَهُ لَتَنُوبُوا بِالْعُسْبِيَّةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ

کلید های آن میکرد گرانی بر گروه دارای قوت. وقتی گفت باو قومش

لَا تَقْرَحْ إِنْ بَانَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ

نکن ناز که الله ندارد حب بنازکنندگان * و دریاب از آنچه داده بتو

اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنُ

الله دار آخرت را و نکن فراموش نصیبت را از دنیا و احسان کن

كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ط إِنْ

همچو احسان کرد الله بر تو و مجوی فساد در زمین. یقیناً

اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

الله ندارد حب بمفسدان * گفت یقیناً داده شده بمن آن بنسبت علمی

عِنْدِي ۚ أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ

که دارم. آیا ندارد علم که الله بس هلاک کرد از قبل اینها از

الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَآكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ

مردمانی که بودند اشد از آنها بقوت و کثیر بجمعیت. و نشود سؤال

عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ط

از گناهان خود مجرمان^۱ * و شد خارج بر قوم خود با زینت خود.

قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا

گفتند آنانکه داشتند اراده حیات دنیا، ای کاش میداشتیم مثل آنچه

أوتى قَارُونَ إِنَّهُ لَنُوحٍ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ

داده شده بقارون، یقیناً اوست دارای حظ عظیمی * و گفتند آنانکه

(۱) حاجت به سوال نمیباشد.

أُوتُوا الْعِلْمَ وَيُؤْتِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ

داده شده بودند علم، وای بر شما ثواب الله است بهتر به آنکه آرد ایمان و کند عمل

صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿۸۰﴾ فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِإِخْوَانِهِ

صالح. و نشوند ملاقی بآن إلا مردمان با صبر * کرد خسف او را و دارش را

الْأَرْضَ قَفًّا فَمَا كَانَ لَهَا مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بزمین. باز نه بود برایش کدام گروهی که کند نصرتش بدون الله.

(۱) خسف: فرو بردن، غرت کرده، از بین بردن، ناپدید کردن.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَصَرِّينَ ﴿۸۱﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ

و نه بود از نصرت دهندگان * و در صبح آنانکه تمنا میکردند مکانش را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُلُوبُكُمُ فِي الْبُيُوتِ لَا تَخْرُجْنَ فِيهَا وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَكُنَّ مِنَ الْخَائِبِينَ ﴿۸۲﴾ وَاللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

دیروز، می گویند ای که یقیناً الله دهد بسط رزق بهر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا

از عبادش و کند کم . اگر نمیبود آن منت الله بر ما میکرد خسف مارا.

وَيَكَايِبُهُ لَا يُفْلِحُ الْكُفْرُونَ^{۸۲} تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا

وای که یقیناً نیابد فلاح کافران * اینست دار آخرت میسازیم آنرا

لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

برای آنانکه ندارند اراده علو^۱ در زمین و نه فساد. و عاقبت است

لِلْمُتَّقِينَ^{۸۳} مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ

برای متقین * هر که بیاید با حسنه برای اوست بهتر از آن. و هر که بیاید

(۱) علو: خود را عالی پنداشتن، تکبر، بلند پروازی.

يَا سَيِّئَةٌ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا

با بدی، باز نشود مجازات آنانکه اعمال بد کردند، إلا آنچه همواره

يَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى

میکردند عمل * یقیناً آنکه فرض کرد بر تو قرآن را برمیگرداند ترا به

مَعَادٍ قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي

بموعود. ^۱ بگو ربم دارد علم هرکه آید با هدایت و هرکه باشد در

(۱) برگشت حضرت رسول ﷺ به مکه.

خَلَّلِ مُبِينٍ ﴿٥٥﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ

گمراهی مبین * و نه بودی آرزومند که شود متلاقی بتو کتاب

إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ﴿٥٦﴾

الا رحمتی از ربت پس مباش دیگر^۱ ظهیر^۱ برای کافران *

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ

و نشوند مانع ترا از آیات الله بعد آنکه شد نازل برتو و بکن دعوت

(۱) ظهیر: پشتیبان، حمایت کننده.

إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

به رب خود و نه باش از مشرکین * و نکن دعا با الله

إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۗ

الله دیگری. لا إله إلا هو. كل شیء هالك شوند إلا وجه او.

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

از اوست حکم و نزد او می‌کنید رجعت *